

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۲۸ آگست، ۲۰۲۴

نویسنده: گراهام پیبلز (Graham Peebles)
ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

خشونت، ثروت و نابرابری عایدات



هر سالی که میگذرد، ثروت در دستان تعداد کمتر و کمتری از افراد و شرکت ها متمرکز می شود. تخمین می‌گردد که تا سال ۲۰۳۰، یک درصد ثروتمندان جهان، دو سوم کل ثروت کره ارض را در اختیار خواهند داشت. در جهانی تحت سیطره پول و ثروت، نفوذ و قدرت سیاسی، فساد و انحراف در دموکراسی و سیاست گذاری خلق می‌گردد.

جدائی بین ثروتمندان و بقیه، بین کشورهای ثروتمند و فقیر، فضای آرام و ساکت نیست. این یک حالت نوسان پر از خصومت و کینه است که در هر لحظه آماده انفجار است. این یک حالت خشن و خشونت است.

عدم تساوی عایدات و ثروت اشکال ریشه‌ئی بی‌عدالتی اجتماعی هستند. آنها به درجات مختلفی در هر کشوری از جهان وجود دارند و نتیجه اجتناب ناپذیر ایدئولوژی غیر عادلانه و همه جانبه اجتماعی- اقتصادی، نئولیبرالیسم اند.

تأثیرات:

در انگلستان نابرابری در مقایسه با سایر کشورهای توسعه یافته بالاست. طبق گزارش موسسه اعتماد برابری (Equality Trust)، برتانیه نهمین کشور نابرابر از نظر درآمد در میان ۳۸ کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) است. در سال ۲۰۲۲، گزارش دادند که خانواده های ۲۰ درصد پائین جمعیت بطور متوسط درآمد مصرفی معادل ۱۳۲۱۸ پوند داشتند، در حالی که ۲۰ درصد بالای جمعیت ۸۳۶۸۷ پوند درآمد داشتند. این بسیار تکان دهنده است، اما نابرابری ثروت شدیدتر است، طوری که ۲۰ درصد ثروتمندترین افراد "۶۳... درصد از ثروت کشور را می گیرند، در حالیکه ۲۰ درصد پایین تنها نیم درصد از ثروت را در اختیار دارند." صرف نیم درصد از ثروت که درک آن مشکل است. اگر گزارش اخیر بنیاد انصاف (Fairness Foundation) درست باشد، سطوح نابرابری در صحت، مسکن، فقر..... طی پنج سال آینده افزایش خواهد یافت.

این گزارش به صراحت نشان میدهد که برتانیه جامعه ای است که از مسمومیت کاربن مونوکسید ناشی از نابرابری غیر عادلانه - ثروت، عایدات، صحت و تعلیم و تربیه و مناطق و افراد از قومیت ها، جنسیت ها، طبقات اجتماعی و ناتوانی های مختلف رنج میبرد.

نتایج چنین نابرابری بر افراد و جامعه به طور کلی جدی و متعدد است. کشورهای با سطوح پائین عدم تساوی مانند کشورهای سکندیناویا، به طور مداوم مکان های شاد تری برای زندگی هستند. اعتماد مردم به دیگران و دولت بیشتر بوده و جرم و جنایت کمتر است. برعکس، در کشور هایی که نابرابری ثروت و درآمد بالاتر است، مردم نسبت به افراد دیگر مشکوک تر هستند، بخصوص افرادی که مانند آنها نیستند، مانند آنها فکر نمی کنند یا مانند آنها عبادت نمی نمایند یعنی خارجی ها، پناهندگان و یا دیگرانند. در این جوامع تنش اجتماعی بیشتر است، احساس عمومی رفاه پائین تر است، سلامت روانی ضعیف تر است.

نابرابری ثروت و عایدات منجر به نابرابری تعلیمی میگردد که به نوبه خود منجر به نابرابری فرصت ها میشود. در نتیجه، هم فرد و هم جامعه به طور کلی تحت تأثیرات منفی قرار می گیرند.

بزرگترین تأثیر نابرابری باید فقدان صلح در افراد، جوامع و کشورها باشد. این از بذری عدالتی اجتماعی می روید و همه اشکال نابرابری غیر عادلانه است. تا زمانی که چنین سطوح مفرط از بی عدالتی وجود داشته باشد، هرگز صلح برقرار نخواهد شد و در حالیکه "نابرابری غیر عادلانه" به قول موسسه بین المللی بنیاد و انصاف ادامه یابد، نه تنها بی عدالتی ادامه خواهد یافت، بلکه افراطیت هم گسترش می یابد و به همان نحو بی عدالتی هم تشدید خواهد شد. طوری که پاپ

فرانسیس در سال ۲۰۱۳ گفت: "تا زمانیکه محرومیت و نابرابری در جامعه و بین مردم عوض نشود، حذف خشونت غیرممکن خواهد بود."

نابرابری نه تنها غیر عادلانه است، بلکه غیر اخلاقی، خطرناک و خشونت آمیز است و به افراط گرائی و تروریسم دامن میزند. علاوه بر این، مانع تحقق آنچه که موسسه بنیاد انصاف آن را پنج "ضرورت منصفانه" میداند - ضروریات منصفانه، فرصت های منصفانه، پاداش های منصفانه، مبادله عادلانه و رفتار منصفانه است، میگردد.

نابرابری یک عنصر اصلی در ایجاد زمینه مناسب برای رشد هر نوع افراط گرائی برای انجام اعمال خشونت آمیز است که در بسیاری از موارد اقدامات تروریستی را خلق می نماید. خصوصاً در برتانیه در هشت سال گذشته، دیدگاه های راست افراطی، بطور مثال، در مورد سیاست مهاجرت، وارد جریان اصلی شده و بحث را تحریف و مسموم کرده است.

برگزیت یک لحظه کلیدی در این بحران ملی بود. یک فاجعه کامل برای کشور، توسط اجتماعات ناآگاه که به دروغ های سیاستمداران احمق و فرصت طلب اعتقاد داشتند، رأی داده شد. شبنا بیگم، مدیر اجرایی (Runnymede Trust) در مورد تهدید راست افراطی اظهار داشت که "تهدید واقعی وجود دارد، مگر اینکه حکومت جدید [کارگر] تغییر سریع و معنی داری را در نابرابری ایجاد کند، و الا ما شاهد خواهیم بود که احزاب راست افراطی که از بیچارگی و ناامیدی سود می برند، به یک تهدید واقعی انتخاباتی تبدیل میشوند". این دقیقاً همان چیزی است که اخیراً اتفاق افتاد، زمانی که دروغ های آشکار و تحریک به خشونت توسط آشوبگران راست افراطی و سیاستمداران جناح راست، منجر به یک هفته شورش در شهرهای برتانیه شد، شورش هایی که در بسیاری از موارد به عنوان تروریسم شناخته می شوند.

اراذیل و اوباش بیرق حمل کنندگان در حال پرتاب سنگ به سوی پلیس هستند که در آن مردان و پسران تقریباً گروه طبقه کارگر سفید پوست، دارای تحصیلات ضعیف و محروم از حقوق، بدون دیدگاه سیاسی منطقی، فقط خشم و کینه فراوان دارند. احساسات قوی به آسانی توسط ندا های راست افراطی برای نفرت پراگنی و پخش اطلاعات نادرست شعله ور میشوند. هدف، همانطوریکه همیشه به نظر میرسد، "دیگری" بود یعنی پناه جویان، پناهندگان و مسلمانان و "حکومت" در قالب پلیس بود.

خشم و تلخی ناشی از آن، نه توسط مسلمانان یا پناهجویان، بلکه به دلیل طیفی از مسائل اجتماعی مربوط به بی عدالتی و نابرابری است: مسکن و تعلیم تربیه و مراقبت های صحی، فقدان فرصت، بیکاری، دستمزدهای پائین و استثمار.

بی‌عدالتی اجتماعی که خشم را تغذیه می‌کند و امکان سوء استفاده را برای افراط‌گرایان فراهم می‌سازد، نمی‌تواند نژاد پرستی و اسلام‌هراسی را توجیه کند، اما تا وقتی که بی‌عدالتی اجتماعی وجود دارد، چنین خشونت و وحشتناکی هرگز ریشه‌کن نخواهد شد. این مردان و زنان طبقه متوسط از مناطق سرسبز حومه شهر نبودند که از پولیس سوء استفاده می‌کردند و پناه جویان غیرسفید پوست را تهدید می‌نمودند.

عدالت اجتماعی و اشتراک:

ساده لوحانه است که باور کنیم نا برابری را می‌توان ریشه‌کن کرد، اما می‌توان آن را تقلیل بخشید. اکثر مردم در واقع چیز زیادی نمی‌خواهند. تمرکز باید بر ایجاد جوامع مساوی‌تر باشد. جوامعی که منصف و عادل باشند. جایی که کیفیت مراقبت‌های صحتی، تعلیم و تربیه، دسترسی به فرصت‌ها، مسکن و هنر به ثروت وابسته نباشد.

کلید ایجاد اجتماع عادلانه جهانی، توزیع مجدد یا شریک ساختن است. در مقیاس جهانی، این به معنای شریک ساختن منصفانه‌تر منابع جهان بر مبنای نیاز است، نه بر اساس توانایی پرداخت. در سطح ملی به معنای تقسیم عادلانه ثروت کشور است که اجازه نمی‌دهد تمرکز عظیمی از ثروت در اختیار تعداد قلیلی از افراد و موسسات باشد.

همه اینها مستلزم ارائه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از تغییر بینش و اولویت‌ها است. حرکتی به سوی همکاری، مسئولیت اجتماعی و وحدت و دور از رقابت و تفرقه ناسیونالیستی. در باره چنین ارزش‌هایی برای همیشه صحبت شده است، اما صرف به حیث آرمان‌های والا باقی مانده است. با این حال، اگر می‌خواهیم جهان را از شر افراط‌گرایی خشونت‌آمیز رهائی بخشیم و هم‌آهنگی و صلح اجتماعی ایجاد کنیم، این خصوصیات که در واقع ذاتی هستند، باید به اصول رهنما برای تصمیم‌گیری سیاسی و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی مبدل گردند.

پایان